

## Strategic Thinking

### تفکر استراتژیک

این برنامه آموزشی با پشتیبانی و حمایت بنیاد غیر انتفاعی آینه تهیه و تقدیم حضور شما عزیزان میشود. در این بسته آموزشی که صد جلسه خواهد بود، اصول درست فکر کردن بر اساس آموزه های تفکر نقادانه، (Critical Thinking) و با بهره گیری از آخرین یافته های علمی در زمینه تفکر، آموزش داده میشود. هدف از این برنامه آشنایی همگان با اصول درست اندیشیدن است تا از این طریق شاهد گسترش هر چه بیشتر عقل ورزی و خردگرایی در جامعه باشیم.

### تفکر استراتژیک Strategic Thinking

بدون شک هر یک از ما اهدافی داریم که مشتاقانه به آنها می اندیشیم و برای رسیدن به آنها شوق و ذوق فراوان داریم. مسئله این است که داشتن هدف تضمینی برای رسیدن به آن نیست. باید برای رسیدن به اهداف خود برنامه داشته باشیم.

گاهی مشکل زندگی ما این است که از رابطه مناسب و سازنده ای با شریک زندگی خود یا با فرزند خود، برخوردار نیستیم. گاهی احساس میکنیم با دوستان و آشنایان و یا با همکاران خود رابطه مناسبی نداریم و همواره به دنبال جستجوی راهی هستیم تا روابط ما با دیگران بهبود یابد.

گاهی در مسیر پیشرفت در زمینه اقتصادی لنگ میزنیم و نمی دانیم چگونه به اهداف دلخواه خود در این زمینه برسیم.

گاهی در اندیشه کسب یک مهارت جدید هستیم که در زندگی به آن نیاز داریم. اگر برای رسیدن به اهداف خود، فکر و برنامه ریزی نداشته باشیم مثل این است که کشاورزی آرزوی برداشت محصولی داشته باشد که آن را نکاشته است. تفکر استراتژیک یکی از مهارت هایی است که باید آن را کسب کنیم. باید بتوانیم برای رسیدن به اهداف خود چه در حیطه زندگی شخصی و چه در زمینه شغل و پیشه خود از تفکر استراتژیک استفاده کنیم.

در این بخش از اندیشه های یکی از متخصصان تفکر استراتژیک به نام ریچ هوروات Rich Horwath که چندین کتاب در این زمینه نوشته بهره می گیریم.

اول ببینیم استراتژی چیست. استراتژی پلی است بین آنچه هستیم و آنچه می خواهیم باشیم. شما در وضعیت A هستید. مایلید به نقطه B عزیمت کنید. فاصله بین این دو نقطه نیازمند یک پل است. آن پل را استراتژی می گویند.

صرف داشتن هدف کفایت نمی کند. طراحی مسیر رسیدن به هدف مهم است. یعنی ایجاد پل و استفاده از آن.

گاهی انسان در زندگی احساس می کند هر چند در فکر و خیال خود اهداف و آرمان هایی دارد اما مانند یک تخته شناور در آب دریا با هر موجی به سوی حرکت می کند و در زندگی خود در یک مسیر مشخص رو به اهداف خود در حرکت نیست. گاهی انسان احساس می کند کنترلی بر اوضاع ندارد و هیچ چیز طبق خواسته و اهداف او پیش نمی رود.

لازمه استفاده از تفکر استراتژیک این است که جایگاه و وضعیت فعلی خود را به درستی بشناسیم. در این زمینه خیالبافی نکنیم. با واقع بینی و به دور از تاثیر سوگیری ها وضعیت خود را بدانیم. منابع و امکانات فعلی چه هستند. باید بتوانیم هوشمندانه از امکانات و قابلیت های موجود بهترین استفاده را ببریم.

پس از شناخت وضعیت کنونی اهداف خود را کاملاً ملموس و مشخص روی کاغذ بیاوریم. سپس به برنامه ریزی برای رسیدن به آن هدف بپردازیم.

اگر از شما سوال کنم مهمترین هدف زندگی شما چیست؟ چه پاسخی به این سوال می دهید؟ وقتی در کلاس های حضوری و یا در زوم این سوال را مطرح می کنم افراد در سطوح مختلفی به آن جواب می دهند.

هر وقت سوال می کنیم هدف شما چیست بلافاصله باید بگوییم برنامه شما برای رسیدن به این هدف چیست؟ به بیانی دیگر استراتژی شما چیست؟

گاهی هدف از نوع شخصی و فردی است. گاهی هدف گروهی است و نیاز به همراهی یک گروه دارد تا همه در مسیر رسیدن به آن هدف قرار گیرند و سهم خود را انجام دهند. گاهی هدف بسیار بزرگ است مثلاً مردمی می خواهند رژیم سیاسی خود را عوض کنند. در اینجا انسان های زیادی وجود دارند که یک درد مشترک دارند و یک هدف مشترک. آنها باید بتوانند توان و انرژی و امکانات خود را در راستای رسیدن به این هدف ساماندهی کنند.

تمام کسانی که چنین خواسته ای دارند باید برای رسیدن به آن سهم خود را ادا کنند. مثلاً یکی خواننده است میتواند سرودی برای این جنبش بخواند. یکی سخنران است با سخنرانی های خود دیگران را در این مسیر قرار می دهد. یکی میتواند در کف خیابان اعتراض کند. یکی وضعیت مالی خوبی دارد با کمک مالی سهم خود را ادا می کند. هر کسی سهم خود را انجام می دهد تا به هدف مشترک برسند. در این میان کسانی هستند که عمل بر اساس تفکر استراتژیک را نمی دانند و می گویند هرکس نمی تواند در کف خیابان اعتراض کند حق ندارد در این زمینه سخن بگوید. اینگونه آن بچه های کف خیابان تنها می مانند و هیچ کس به این هدف مشترک نمی رسد.

سرنگونی یک رژیم دیکتاتوری که اجازه تغییر از طریق انتخابات و صندوق رای را نمی دهد کار یک نفر و دو نفر نیست. مجموعه ای از افراد که چه بسا همدیگر

را نمیشناسند برای رسیدن به این هدف مشترک هر کدام سهم و وظایف خود را بر اساس توانایی و قابلیت هایی که دارند انجام میدهند.

افرادی که در شرکت بوئینگ کار می کنند چه بسا همدیگر نمی شناسند ولی ماحصل تلاش جمعی آنها ساخت هواپیمای بوئینگ است. از بخش اداری که مثلا کارهای حسابداری را گرفته تا مهندسان طراحی تا کارگران بخش تولید همه بر اساس دانش و تخصص خود در یک کار گروهی شرکت می کنند و آن را به انجام میرسانند.

برای براندازی یک حکومت خودکامه که تن به روش های مسالمت آمیز نمی دهد هر کس باید سهم خود را انجام دهد. نظریه پرداز نظریه پردازی می کند، معلم روشنگری می کند، فوتبالیست شادی پس از گل نمی کند. هنرمند جشنواره را شرکت نمی کند. خارج نشین به دولت های خارجی فشار می آورد. درست مثل همان تنوع فعالیت هایی که در شرکتی مانند بوئینگ انجام می شود. کار جمعی به منزله این نیست که همه یک کار واحد را انجام دهند.

وقتی از افراد سوال می کنیم مهمترین هدف شما در این لحظه چیست افراد در سطوح مختلفی به هدف مد نظر خود فکر می کنند.

بعضی ها در سطح شخصی مثلا هدفشان این است که یک شغل خوب پیدا کنند.

بعضی ها یک level بالاتر می آیند و به اهداف جمعی کوچک فکر می کنند مثلا می گوید هدف من این است که بتوانم به اتفاق اعضای خانواده به یک کشور اروپایی مهاجرت کنم.

یکی دیگر در سطح بالاتر هدفی دارد. مثلا می گوید من میخواهم کاری کنم که بچه های کار به تحصیل و زندگی معمولی یک کودک مشغول شوند.

یکی دیگر در سطح ملی یک خواسته دارد. مثلا میخواهد رژیم سیاسی کشور خود را عوض کند تا مردم سرزمینش زندگی بهتری داشته باشند.

یکی دیگر باز هم از این وسیع تر فکر می کند و در اندیشه این است که جلو گرم شدن کره زمین را بگیرد تا زمین برای همه انسانها مکان بهتری برای زندگی شود. میبینید اهداف در سطوح مختلفی مطرح می شوند.

برای رسیدن به هر یک از این اهداف باید یک طرح مکتوب تهیه کنیم. **written plan of action**

الان در این لحظه از شما سوال می کنم آیا برای هدف مد نظر خود در هر سطحی که هست هیچ طرح مکتوبی را نوشته اید؟

اینکه می خواهید در زمینه شغلی به فلان نقطه برسید آیا برای رسیده به آن نقطه بر اساس شرایط و قابلیت های خود طرح مکتوب تهیه کرده اید؟ یا نشسته اید از غیب برای شما اتفاقی بیفتد؟

نداشتن یک استراتژی مشخص یک موضوع است داشتن یک استراتژی بد و نادرست چیز دیگری است.

مطالعات نشان داده دلیل اصلی ورشکستگی شرکت ها در امریکا استفاده از استراتژی نادرست است.

دلیل اصلی سرنگونی حکومت ها نیز گاهی اتخاذ استراتژی نادرست است.

بخش دوم:

مطالعات علمی در زمینه مدیریت و رهبری **leadership** میگوید مهمترین مهارتی که یک رهبر یا مدیر باید داشته باشد تفکر استراتژیک است.

در مطالعه ای که در امریکا انجام شده از هر ۱۰ مدیر ۳ مدیر تفکر استراتژیک داشته اند.

هرگونه کپی برداری از مطالب این وب سایت بدون ذکر منبع پیگرد قانونی دارد.